



ویژه نامه سوم ایران ماندگار

صاحب امتیاز | مدیر مسئول: مدیریت فرهنگی دانشگاه شیراز
بهار ۱۴۰۵ | یک هزار و چهارصد و پنجاه



دانشگاه شیراز



تاپو جهانگیر بندگی



بماند که کشور به دشمن دهیم

همه سر بسرتن کشتن دهیم

جهان بر بداندیش تنگ آوریم

بماند که مرد بنام



چه نیکوتر از مرگ در کارزار

اگر کشت خواهد تورار و ز کار

به از زنده دشمن بر او شاد کام

چنین گفت موبد که مرد بنام





تاپو جهان
برادران

ویژه نامه سوم ایران ماندگار

مدیرمسئول
مدیریت فرهنگی دانشگاه شیراز

صاحب امتیاز
مدیریت فرهنگی دانشگاه شیراز

دبیر هیات تحریریه
فرج اله (احسان) زارعیان جهومی

سر دبیر
فرج اله (احسان) زارعیان جهومی

بهار | اردیبهشت
یک هزار و چهارصد و پنج | ۱۴۰۵
دانشگاه شیراز

طراح و گرافیکست
الف | حق شناس.

هیات تحریریه

دکتر ابراهیم عباسی | دکتر هادی صادقی اول | دکتر علی باقری دولت آبادی
دکتر حمید ایماندار | دکتر علی حسین صمدی | دکتر علیرضا خنشا |
بیژن کیا | حسن دهقان ایمان فرامرزی | احمدآباد | علیرضا سبحانی
محمد هادی رضوی | زهردهقانی | سیده محبوبه کشفی

فهرست

..... ترامپ، بزرگترین کارآفرین مخرب جهان در قرن ۲۱	۴
..... پس از طوفان؛ راهبرد بازسازی و آینده سازی ایران	۶
..... جنگ دوم تحمیلی آمریکا و اسرائیل و پیامدهای منطقه ای آن	۸
..... دانشگاه و مساله ای بنام جنگ	۱۰
..... رهبری که نشناختمش	۱۲
..... اتحاد مقدس میدان و مذاکره برای دفاع و اقتدار ملی	۱۴
..... علاج در وطن است	۱۶
..... ریشه در وطن	۱۸
..... یک ملت یک آینده؛ چگونه دوقطبی شدن جامعه ایران را به همبستگی تبدیل کنیم؟	۲۰
..... زیباترین فاجعه	۲۲
..... جایگاه صبر، ایستادگی و مراقبت از مرزها در فرهنگ قرآنی	۲۴
..... درس های ماندگار جنگ ها	۲۶
..... دخالت های خارجی و بن بست توسعه سیاسی در ایران	۲۸

بزرگترین کارآفرین مخرب جهان

TRUMP

دوازدهم
قرن

دکتر علی حسین صمدی

استاد دانشگاه گاه‌شیراز
مدیر اندیشکده حکمرانی و قانون گذاری
و دبیر شورای علمی استان فارس

ویلیام بامول در سال ۱۹۹۰، دسته بندی جدیدی از کارآفرینی و کارآفرینان ارائه کرد. این دسته بندی باعث شد به جای توجه به کمیت کارآفرینی، به کیفیت آن توجه شود.

کارآفرین در یک تعریف ساده، فردی است که فرصت یا فرصت هایی را کشف و یا خلق می کند. کارآفرینی نیز محصول فرد کارآفرین است.

بامول (۱۹۹۰)، انواع کارآفرینی را به شرح زیر دسته بندی کرد:

کارآفرینی مخرب

موجب تخریب ثروت می شود

کارآفرینی نامولد

موجب توزیع ثروت می شود

کارآفرینی مولد

موجب تولید ثروت می شود

سرمایه های کشور در فرایند خلق ثروت، اهمیت اساسی دارند. انواع سرمایه برحسب قدمت توجه اقتصاددانان به اهمیت آن در فرایند توسعه اقتصادی را می توان به ۵ نوع تقسیم کرد:

سرمایه

فیزیکی

انسانی

اجتماعی

نمادین
(فیزیکی و انسانی)

مذهبی



تخریب بخشی از سرمایه های فیزیکی (Physical Capital) کشور



بدون شک ملموس ترین و بیشترین تاثیر جنگ رمضان بر کمیت سرمایه های فیزیکی در کشور بوده است. تخریب گسترده زیرساخت های اقتصادی و نظامی در کشور (مراکز زیرساخت های نظامی، فرودگاه ها، فولاد مبارکه و بروجن، ساختمان های صنایع الکترونیک شیراز و تهران، ساختمان های برخی دانشگاه ها، پل B1 بیلقان کرج، ساختمان های اداری و بسیاری از ساختمان های مسکونی آحاد مردم و...) بخشی از این تخریب سرمایه محسوب می شوند. لیست بالابندی در این زمینه می توان ردیف کرد.

تخریب بخشی از سرمایه های انسانی (Human Capital) کشور



ترورهای کور و به شهادت رساندن مقام معظم رهبری، دانشمندان هسته ای، فرماندهان نظامی و انتظامی، سیاستمداران و مسولان، و شهادت بسیاری از استادان و دانشجویان و آحاد مردم، گواه این است که دشمن مصمم به تخریب گسترده سرمایه های انسانی کشور است. هرکدام از این افراد در طول سالیان متمادی، به کسب دانش و بینش و انباشت سرمایه های انسانی مشغول بوده اند. به این سرمایه باید از لحاظ کیفی نگاه کرد و نه کمی.

تقویت سرمایه اجتماعی (Social Capital) کشور



سرمایه اجتماعی تعاریف و مولفه های متعددی دارد. اعتماد یکی از مولفه های آن است. در باب اعتماد نیز می توان از اعتماد مردم به مردم و اعتماد مردم به دولت (سرمایه اجتماعی مدنی) یاد کرد. برخلاف سرمایه های فیزیکی و انسانی، جنگ رمضان باعث شد که میزان اعتماد مردم به مردم و مردم به حاکمیت (تقویت سرمایه اجتماعی) افزایش یابد، چیزی که ترامپ فکرمی کرد موجب تخریب سرمایه اجتماعی خواهد شد، اما نتیجه عکس گرفت. لازم است نظام حکمرانی کشور پس از پایان جنگ به این سرمایه توجه بیشتری کرده، و با تقویت بیشتر این سرمایه، بهره برداری لازم برای بازسازی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در دوران پساجنگ را انجام دهد. سرمایه اجتماعی تقویت شده می تواند ابزار لازم و کافی برای انجام تغییرات نهادی را به دست دهد. در غیر این صورت، سرعت بازسازی اقتصادی و اجتماعی بسیار کند خواهد شد.

تخریب و تقویت سرمایه های نمادین (Symbolics Capital)



سرمایه های نمادین را می توان به سرمایه های نمادین فیزیکی و انسانی دسته بندی کرد. رهبر معظم انقلاب، سپهبد سلیمانی و برخی از فرماندهان نظامی را می توان جزو سرمایه های نمادین انسانی دانست. همچنین پل B1 بیلقان کرج نیز مثالی از سرمایه های نمادین فیزیکی محسوب می شوند. این پل سوای این که جزو سرمایه های فیزیکی است، سرمایه نمادین فیزیکی نیز محسوب می شود. هرچند متأسفانه به لحاظ کمی، در این جنگ این برخی سرمایه های نمادین انسانی را از دست دادیم، اما جنگ باعث شد که به رفتار و منش آنها بیشتر توجه شود. در واقع جنگ رمضان منجر به تقویت سرمایه های نمادین انسانی شد. اما، برخی سرمایه های نمادین فیزیکی تخریب شدند.

تقویت سرمایه های مذهبی (Religious Capital)



سرمایه مذهبی به مجموعه باورها و ارزش ها و رفتارهای مبتنی بر دین اشاره دارد که برای مردم، نوعی دارایی ایجاد می کند. افزایش میزان مشارکت افراد در خیابان ها، در طول جنگ و مشارکت در زمینه های مختلف نوعی نشانه افزایش سرمایه مذهبی است. جنگ رمضان به طور کلی باعث تقویت سرمایه های مذهبی شد.

” جنگ رمضان تاکنون، به طور کلی باعث تخریب و کاهش سرمایه های فیزیکی، انسانی و نمادین فیزیکی و باعث تقویت سرمایه های اجتماعی و مذهبی شده است.“

هر چند در حال حاضر، میزان تخریب سرمایه ها و ثروت در آینده، بیش از میزان تقویت سرمایه های فعلی و ثروت در آینده است، اما این که در کل ثروت کشور چه وضعیتی پیدا خواهد کرد، بستگی تام به رفتار سیاست گذاران پس از اتمام جنگ خواهد داشت. چنانچه نظام حکمرانی کشور، پس از اتمام جنگ، از مزایای سرمایه های تقویت شده، بهره برداری درستی انجام دهد، یقیناً دشمن به اهداف خود نخواهد رسید. در غیر این صورت، نتیجه کاملاً مشخص است و ترامپ را به بدترین کارآفرین مخرب جهان در قرن ۲۱ ام تبدیل خواهد کرد. هرچند در دوران ریاست جمهوری خودش نشان داد که مخرب ترین کارآفرین جهان است. تا اینجای کار، ترامپ را می توان یک کارآفرین مخرب برای اقتصاد ایران معرفی کرد.

طوفان پس از

راهبرد بازسازی و آینده‌سازی ایران

اکنون که صدای سلاح‌ها خاموش شده و آتش بس میان ایران و ائتلاف آمریکا-اسرائیل برقرار شده، کشور در آستانه فصلی نوین قرار گرفته است. این آتش بس شکننده است؛ دو هفته دیگر چه بسیار تحولاتی که می‌تواند رخ دهد. اما در همین فاصله کوتاه، فرصتی فراهم آمده تا درباره آینده ایران اندیشید. رویکردی که کشور در این برهه حساس برمی‌گزیند، تعیین‌کننده سرنوشت نسل‌های آینده خواهد بود. این جنگ، برخلاف تصور بسیاری، پایان یک تهدید نبود؛ آغاز فصل جدیدی از رقابت‌ها و پیچیدگی‌هاست. آتش بس فعلی، نه به معنای پایان دشمنی، بلکه توقفی موقت در میدان نبرد است. ایران باید با درک این واقعیت، برنامه‌ریزی بلندمدت خود را تنظیم کند. نگاه کوتاه مدت و واکنشی، کشور را در برابر تحولات آینده آسیب‌پذیر می‌کند.

سومین اولویت، مدیریت اقتصاد پس از جنگ است. تحریم‌ها همچنان بر کشور سایه افکنده و فشار اقتصادی بر مردم سنگینی می‌کند. باید با تقویت تولید داخلی، تنوع بخشی به شرکای تجاری، و استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی مثل مناطق آزاد و تجارت با کشورهای همسایه، این فشار را کاهش داد. در عین حال، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و توزیع عادلانه منابع، امری حیاتی است.

چهارمین اولویت، تقویت توان دفاعی و بازدارندگی است. آتش بس شکننده است و باید برای سناریوهای مختلف آماده بود. سرمایه‌گذاری در پدافند هوایی، توان موشکی، توانمندی‌های سایبری و تقویت نیروهای مقاومت در منطقه، می‌تواند احتمال حملات آینده را کاهش دهد. هرچقدر توان بازدارندگی کشور بالاتر باشد، موقعیت دیپلماتیک ایران در مذاکرات آینده قوی‌تر خواهد بود.

نخستین و مهم‌ترین اولویت پس از جنگ، تقویت وحدت ملی است. تجربه تاریخی ایران نشان داده که در برابر تهدیدات خارجی، هویت ملی ایرانیان مستحکم‌تر شده است. این جنگ نیز از این قاعده مستثنی نبود. مردم ایران در کنار هم ایستادند و مقاومت کردند. اکنون این وحدت باید به سرمایه‌ای برای بازسازی کشور تبدیل شود. حاکمیت باید با شفافیت، عدالت و توجه به نیازهای واقعی مردم، این اعتماد را حفظ و تقویت کند.

دومین اولویت، بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده است. جنگ خساراتی به تأسیسات نظامی، اقتصادی و غیرنظامی وارد کرده که ترمیم آنها نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و تخصیص منابع کافی است. اما بازسازی نباید صرفاً به معنای بازگشت به وضعیت قبل باشد؛ فرصتی است برای نوسازی و مدرن‌سازی. سرمایه‌گذاری در صنایع دفاعی، توسعه فناوری و تقویت زیرساخت‌های حیاتی، باید در اولویت قرار گیرد.

◆ فرج‌اله (احسان) زارعیان جهرمی

کارشناس ارشد علوم سیاسی و دبیر هیات تحریریه

پنجمین اولویت، دیپلماسی فعال و هوشمندانه است. در کنار تقویت توان نظامی، باید از مجامع بین‌المللی برای احقاق حقوق ایران و افشای جنایات دشمن استفاده کرد. تقویت روابط با کشورهای همسایه، چین، روسیه و دیگر کشورهای دوست، می‌تواند در کاهش فشارها و ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای مؤثر باشد. ایران باید نقش سازنده‌ای در حل بحران‌های منطقه‌ای ایفا کند و خود را به عنوان قدرتی مسئول در منطقه معرفی کند.

ششمین اولویت، توجه به آسیب‌های روانی و اجتماعی جنگ است. جانبازان، آسیب‌دیدگان و خانواده‌های شهدا نیازمند خدمات ویژه پزشکی و روان‌شناختی هستند. بازسازی مناطق آسیب‌دیده و کمک به بازگشت مردم به زندگی عادی، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و تخصیص منابع کافی است. در کنار آن، تقویت فضای امید و نشاط در جامعه، برای عبور از ترومای جنگ ضروری است.

در نهایت، آنچه به طور ویژه اهمیت دارد این است که باید به تقویت هویت ملی و فرهنگی توجه ویژه‌ای شود. این جنگ نشان داد که ایرانیان در برابر تهدیدات خارجی حول ارزش‌های مشترک ملی و اسلامی جمع می‌شوند. این هویت باید تقویت شود و به سرمایه‌ای برای توسعه کشور تبدیل گردد. تأکید بر تاریخ و فرهنگ غنی ایران، تقویت زبان فارسی، و حمایت از هنر و ادبیات، همگی در این مسیر نقش دارند.

اکنون فرصتی فراهم آمده تا ایران با اتکا به تجربه مقاومت در جنگ و وحدت ملی، مسیر توسعه و پیشرفت را طی کند. این آتش‌بس شکننده، هم تهدید است و هم فرصت. بسته به اینکه کشور چگونه از این فرصت استفاده کند، آینده رقم خواهد خورد. ایران نشان داده که در برابر سخت‌ترین سختی‌ها تسلیم نمی‌شود؛ اکنون باید ثابت کند که در ساختن آینده‌ای روشن‌تر نیز توانمند است.



جنگ دوم تحمیلی

آمریکا و اسرائیل

و پیامدهای منطقه‌ای آن

علی باقری دولت آبادی

استاد روابط بین الملل و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج

مسالمت آمیز و... بود سیاست تنش زدایی و حسن همسایگی ایران نسبت به این دولتها را تحت تاثیر قرار داد. دولت مسعود پزشکیان که از ابتدای تشکیل بنای سیاست منطقه ای خود را بر دوستی و همکاری با همسایگان نهاده بود مجبور شد پاسخ این عهدشکنی را در قالب مجموعه ای از عملیات های پهبادی و موشکی بدهد. البته این واکنش ها برای برخی همچون عمان ضعیف و برای برخی همچون امارات و بحرین شدید تر بود. شدت و ضعف واکنش نیز به میزبانی کشورهای دسته دوم از مراکز نظامی و امنیتی اسرائیل و همراهی های اطلاعاتی آنها در این جنگ بازمی گشت. در واقع حمله آمریکا و اسرائیل تمامی مناسبات حاکم بر خاورمیانه را به هم ریخت. ترامپ که انتظار می کشید ظرف چند روز قادر به رسیدن به نتیجه مطلوب برای تغییر رژیم و یا آوردن ایران به میز مذاکره به عنوان بازنده جنگ است؛ به یکباره با مقاومت شدید ملت ایران مواجه گردید. مقاومتی که با خشم و ابراز انزجار شدید مردم ایران نسبت به جسارت آمریکا برای ترور رهبرشان توأم شده بود. ملت ایران در اجتماعاتی خودجوش و بدون ترس و نگرانی از حملات از روز یکشنبه ۱۰ اسفند به خیابان ها ریختند و یکپارچه فریاد مرگ بر آمریکا و اسرائیل سر دادند. این اجتماعات که به صورت گسترده در سراسر کشور شکل گرفت ترامپ را وادار کرد که حتی از کوتاه بودن زمان جنگ سخن بگوید. سخنانی که دیگر برای مردم ایران هیچ اهمیتی نداشت. چراکه ادامه دروغ های پیشین ترامپ و نتانیا هو مبنی بر حمایت از ملت ایران برای رسیدن به آزادی بود. آنها به چشم خویش می دیدند که حمایت از حق آزادی مردم ایران، به بمباران مدرسه دخترانه شجره طیبه در میناب و کشته شدن ۱۶۸ دانش آموز بیگناه در همان ساعت اولیه جنگ ختم شده است. بمباران بیمارستان ها و مراکز درمانی و مناطق مسکونی را به همراه آورده است و شهروندان بیگناه و عابریان را هدف می گیرد. صرف نظر از نتیجه ای که ترامپ و نتانیا هو انتظار آن را در داخل ایران می کشیدند و در رسیدن به آن ناکام ماندند باید گفت این جنگ پیامدهای مهم منطقه ای به همراه خواهد داشت که تا مدت ها سایه آن بر سر منطقه سنگینی خواهد کرد:

در روز ۹ اسفند ۱۴۰۴ برای دومین بار و در میانه مذاکرات هسته ای ایران- آمریکا جنگی غیرقانونی و نامشروع از سوی تل آویو و واشنگتن بر ایران تحمیل گردید. جنگی که اگرچه برخلاف جنگ ۱۲ روزه غیرمنتظره نبود و مسوولان کشور خود را برای آن آماده کرده بودند اما هیچ منطقی برای شروع آن وجود نداشت و کاملاً خلاف اصول و موازین حقوق بین الملل و منشور سازمان ملل بود. ایران برعکس دور قبلی حملات این بار کمتر از ۲ ساعت نسبت به حمله انجام شده واکنش نشان داد و با موشک و پهباد اسرائیل و پایگاههای نظامی آمریکا در منطقه را هدف گرفت. این نخستین بار از زمان پیروزی انقلاب اسلامی بود که ایران همزمان خاک بیش از یک کشور همسایه خود را بواسطه میزبانی از پایگاههای نظامی آمریکا هدف قرار می داد. در انتقام جویی از ترور فرمانده شهید حاج قاسم سلیمانی، جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار پایگاه عین الاسد در عراق را هدف قرار داد. در جنگ ۱۲ روزه پایگاه العدید در قطر موشک باران گردید. در هیچ کدام از عملیات های فوق دیگر کشورهای عرب منطقه مورد حمله قرار نگرفتند. این در حالی بود که تمامی این کشورها به نوعی در عملیات رهگیری موشک ها و پهبادهای ایرانی مشارکت داشتند و بعدها به آن اعتراف کردند. در نوبت جدید ایران پیش از شروع جنگ بارها نسبت به همکاری احتمالی این کشورها با آمریکا و عواقب آن هشدار داد و حتی رهبری به صراحت ابراز داشتند که اگر جنگی علیه ایران آغاز شود صرفاً به اسرائیل محدود نخواهد ماند و جنگی منطقه ای خواهد بود. این هشدارها اگرچه تلاش نیم بند همسایگان ایران برای متقاعد کردن ترامپ به منظور خودداری از آغاز جنگ را به همراه آورد اما در ادامه به همراهی با آمریکا در جنگ ختم شد و تمامی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس همانند دفعات پیشین ترک بیطرفی کردند و اسرائیل و آمریکا را به شکل مستقیم و غیرمستقیم در جنگ یاری دادند. تا جایی که امارات در روز چهارم جنگ مدعی رهگیری حدود ۱۷۲ موشک ایرانی گردید و دولت کویت پذیرفت که به اشتباه جنگنده آمریکایی را هدف قرار داده است! این نوع کنش ورزی که برخلاف اصول احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت کشورها، حسن همجواری، همزیستی

۱. هزینه بالای میزبانی از پایگاههای آمریکا

دولتهای عرب منطقه و حتی ترکیه متوجه شدند که دیگر نمی‌توانند به بهانه واگذاری پایگاه به آمریکا از خود سلب مسوولیت کنند و باید منتظر عواقب سیاست میزبانی خود از سربازان آمریکایی باشند. کشورهای عرب منطقه که روزی برای دفاع از خود در برابر خطر صدام در دهه ۹۰ میلادی تن به این همکاری‌های نظامی دادند اکنون متوجه شدند این پایگاهها نمی‌تواند برای آنها امنیت آفرین باشد و حتی می‌تواند زمینه ساز ناامنی گردد. بویژه اینکه در حملات ایران به این پایگاهها تجهیزات پدافندی آمریکا قادر به مهار موشکها و پهپادهای ایرانی نبود. آنچه برای این کشورها آرامش آفرین خواهد بود سیاست همزیستی مسالمت آمیز با ایران و تلاش برای بیرون راندن سربازان آمریکایی از منطقه است. اقدام ایران نشان داد که پایگاههای آمریکایی در منطقه دیگر همچون گذشته امن نخواهند بود. آنها هدفی در دسترس برای تمامی مخالفان آمریکا در منطقه و جهان هستند.

۴. ایران بازیگر تاثیرگذار منطقه

شهادت رهبر ایران و تحمیل دو جنگ در یکسال بر ایران اگرچه ممکن است تاثیراتی بر قدرت ایران بگذارد اما این تاثیر به معنای حذف کنشگری تهران در منطقه نیست. ایران همچنان پرجمعیت ترین کشور در منطقه غرب آسیا و حوزه خلیج فارس، دارنده منابع سرشار زیرزمینی و روزمینی، دسترسی به گذرگاهها و آبراهها، قدرت موشکی و پهپادی و ملتی استوار است که پای انقلاب خود ایستاده اند. آنها در هشت سال دفاع مقدس و نیز در ناآرامی های دهه ۶۰ روزهای سخت تری را تجربه کردند که این روزها در مقایسه با آن بسیار کوچکتر است. این ملت به آسانی از پای نخواهد افتاد و تسلیم نخواهد شد. با پایان جنگ، ایران مجدد روند بازسازی قدرت خود را آغاز خواهد کرد و کشورهای منطقه ناگزیر خواهند بود بواسطه جبر ژئوپلیتیک تن به رابطه و همکاری با ایران دهند. تصور اینکه آمریکا قادر خواهد بود نظم جدید خاورمیانه را به تنهایی ترسیم سازد و محوریت آن را به اسرائیل دهد تصوری باطل است. علاوه بر جمهوری اسلامی گروههای مقاومت موجود در منطقه نیز به آسانی این نظم را نخواهند پذیرفت و آن را به چالش خواهند کشید.

۲. توسعه درگرو امنیت دسته جمعی

تصور کشورهای حاشیه خلیج فارس برای بیش از دو دهه این بود که با واگذاری امنیت خود به آمریکا و خریدهای گسترده نظامی می‌توانند تمرکز خود را بر توسعه داخلی قرار دهند. بعد از حمله اسرائیل و آمریکا روشن گردید که نمی‌توان انتظار داشت که آتشی در خانه همسایه روشن گردد و شعله های آن دامن شما را نگیرد. اگر قرار باشد امنیت و توسعه ای وجود داشته باشد باید شکل فراگیر و درهم تنیده داشته باشد. همه کشورهای منطقه باید در نفع این آرامش و توسعه شریک باشند و نه اینکه سهم یک یا تعدادی جنگ و سهم دیگران توسعه باشد. حملات ایران به شارجه، بندر جبل علی، برج خلیفه، شهر اینترنتی دبی و پروژه های فناوری که این کشور با مشارکت شرکت های آمریکایی و اسرائیلی آن را پیش می‌برد نشان داد این سرمایه گذاری ها می‌تواند خیلی ساده دود گردد و به هوارود.

۵. اسرائیل در محکمه افکار عمومی

جنگ تحمیلی اخیر این تصور که با اسرائیل می‌توان همزیستی مسالمت آمیز داشت را به کل نابود کرد و نشان داد این رژیم به هیچ قاعده، قرارداد، پیمان، حقوق و عرفی پایبند نیست. اسرائیل افزون بر ۷۰ بار پیمان آتش بس خود با حزب الله را نقض کرد. بارها سرزمین غزه را علی‌رغم آتش بس بمباران کرد. بدون منطقی سرزمین های سوریه را تصرف کرد و دو جنگ غیرقانونی و نامشروع را بر ایران تحمیل کرد. جنگ هایی که از نگاه ناظران بیرونی هیچ منطق و توجیهی ندارد. اگر اسرائیل در جریان جنگ غزه همه چیز را به اخلاق و انسانیت باخت و به جهانیان نشان داد که تا چه حد به قواعد بین المللی بی توجه است در جنگ تحمیلی اخیر مجدد اثبات کرد که از حقوق بشر دوستانه و حقوق بشر نیز هیچ بویی نبرده است. این رژیم فقط منطق زور را می‌فهمد و از نتانیاهو نمی‌توان انتظار پابندی به اصول اخلاقی و انسانی داشت. نتیجه این وضعیت این خواهد بود که در آینده کشورهای بیشتری از حق فلسطین دفاع خواهند کرد و انسان های آزاده بیشتری حقانیت ایران را تایید خواهند کرد. دیگر غرب قادر نخواهد بود به مدد رسانه هر دروغی را به نظام های سیاسی مخالف خود منتسب نماید و یا اسرائیل را مظلوم جلوه دهد. نسل جدید جوانان غربی سلطه اسرائیل و آمریکا بر منطقه و جهان را به چالش خواهند کشید و اعتراضات ضد جنگ بیشتری در سراسر جهان علیه آنان شکل خواهد گرفت.

۳. محور مقاومت در برابر محور شرارت

سقوط دولت بشار اسد در سوریه و حملات اسرائیل علیه حزب الله، حماس و انصارالله یمن این تصور را در میان برخی از کشورهای عربی ایجاد کرده که محور مقاومت تضعیف گردیده است. این گزاره فارغ از اینکه بخشی از واقعیت را در درون خود دارد و بخشی دیگر را خیر؛ نشان از یک چرخش قدرت در منطقه است. چرخشی که در آن بجای محور مقاومت که وظیفه دفاع از آرمان فلسطین را برعهده داشت محور شرارت نشسته است که بدنبال تسخیر سرزمین های اسلامی به نفع اسرائیل است. اسرائیل و آمریکا سرمست از پیروزی های ظاهری در میدان نبرد بدنبال این هستند که نقشه جدیدی برای خاورمیانه ترسیم سازند. در این نقشه جایی برای کشورهای سازشکار نیز وجود نخواهد داشت. مایک رهاکابی، سفیر آمریکا در اسرائیل، به صراحت ابراز داشته است که این حق اسرائیل است که سرزمین های تاریخی و وعده داده شده خود در تورات را داشته باشد. معنای این سخن این است که اگر تا دیروز جبهه مقاومتی وجود داشت که این اژدهای سیری ناپذیر را مهار سازد اکنون با تضعیف آن دولت های عربی در برابر اسرائیل بی پناه خواهند شد. کما اینکه دولت سوریه نه تنها نتوانست بلندی های جولان را از اسرائیل پس بگیرد بلکه بخش هایی از استان سویدا و بلندی های کوه هرمون را نیز از دست داد.

جمع بندی

ایران مقتدر از چالش کنونی سربلند بیرون خواهد آمد و امید دشمنان برای تغییر رژیم و سازش را ناامید خواهد کرد. فردای این پیروزی روز دست در دست هم گذاشتن برای ساختن ایران خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران رهبر جدید خود را خواهد شناخت و مجدد حول پرچم متحد خواهد شد. این دوره جدیدی می‌تواند سرآغازی برای تصمیمات نو هم در حوزه داخلی و هم خارجی باشد. نمی‌توان انتظار داشت که دشمنی آمریکا و اسرائیل با این جنگ به پایان برسد. آنها مجدد روزی باز خواهند گشت و با بهانه ای جدید جنگی دیگر برپا خواهند کرد. حتی اگر جنگی هم رخ ندهد فشارهای سیاسی-اقتصادی شدت خواهد گرفت. لذا لازم است در این دوره جدید اقتدار نظامی ایران بازسازی شود تا هر دست طمع ورزی که به سوی ایران دراز گردد قطع شود. آسیب شناسی نقاط ضعف و قوت در جنگ و تأمل درباره آن بخشی مهم از دستور کار آینده خواهد بود. همچنین لازم است روابط ایران و همسایگان مجدد و محکم تر از قبل احیا گردد. دولتهای منطقه باید بدانند آنان که جایی در منطقه ندارند محکوم به رفتن هستند و آنهایی که ریشه تاریخی دارند ملزم به زیست مسالمت آمیز در کنار یکدیگر.

دانشگاه و مسائلی که به نام جنگ

از روز ۹ اسفند ۱۴۰۴ و برای دومین بار در این سال، ایران مورد حمله نظامی آمریکا و اسرائیل قرار گرفته و فضای جنگی در کشور حاکم شده است. معمولاً پدیده جنگ و بویژه جنگهای دوران جدید دارای آثار و تبعات مختلف در حوزه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی است و ابعاد مختلف هر یک از این حوزه ها، تحلیل های متفاوتی را در بر خواهد داشت. از طرف دیگر در زمانه جنگ، از جمله پرتکرارترین سوالات آن است که نهادها و شهروندان چگونه میتوانند مسئولیت اجتماعی خود را در قبال جنگ انجام دهند. بر همین اساس دانشگاه هم در ایفای مسئولیت اجتماعی خود در قبال جنگ وظایفی را بر عهده دارد که در زیر به تحلیل برخی از مهم ترین وجوه آن اشاره میشود.

دانشگاه و ارتقای همبستگی ملی و میهنی در جنگ: از جمله اصول مشترک همه انسان ها با طیف های فکری و سیاسی مختلف، علاقه به وطن (وطن دوستی) است. زمانی که وطن مورد حمله قرار بگیرد، حس ملی گرایی و وطن دوستی خود را بیشتر می تواند نشان دهد تا جلوی آسیب به کشور گرفته شود. بخش مهمی از هدایت امواج ایجاد شده ناسیونالیستی و هویت ملی در بین اقشار مختلف جامعه بر عهده نهاد دانشگاه می تواند قرار بگیرد. بر این اساس توجه بر رویکرهای اقناعی، تهبیجی و فرهنگی در حمایت از وطن در مقابل دشمن خارجی از جانب اساتید و دانشجویان برای اقشار مختلف جامعه می تواند در دستور کار قرار بگیرد و تولیدات پژوهشی، رسانه ای، شعر دانشگاهی، کلیپ موضوعی و نگرش های تحلیلی می تواند در این زمینه موضوعیت داشته باشد.

دانشگاه و تحلیل منطقی جنگ روایت ها و ترسیم روایت منسجم: امروزه با گسترش رسانه ها، بخش مهمی از پیشبرد مساله جنگ و طرفین درگیر در یک جنگ، در بستر رسانه ها و نحوه روایت پردازی از آن می گذرد. به واقع در ایام جنگ، معمولاً شهروندان به دنبال کسب اطلاع از ابعاد مختلف جنگ و تحلیل شرایط میدان هستند و ذهنیت های شکل گرفته از جنگ، بخش مهمی از نحوه مواجهه افکار عمومی با مساله جنگ را به ما آشکار می کند. حتی برخی اوقات سرنوشت جنگ نه الزاماً در برتری نظامی یا لجستیکی، بلکه در نحوه مواجهه افکار عمومی با مساله جنگ و فشار مثبت یا منفی افکار عمومی در مدیریت جنگ معنا یافته است. بر همین اساس مدیریت نحوه پردازش اخبار جنگ می تواند در اختیار نخبگان دانشگاهی آشنایه مسائل نظامی، دیپلماسی و فنون جنگ روانی قرار بگیرد و با گفتمان سازی صحیح از آن، تا حد امکان افکار عمومی جامعه به سمت نگرش منطقی و منسجم از مدیریت جنگ کشیده شود.

مدیریت استرس و بهداشت روانی شهروندان در زمانه جنگ: مراکز دانشگاهی معمولاً دارای نخبگان و صاحب نظران حوزه روانشناسی و همچنین مراکز برجسته مشاوره می باشد. در ایام جنگ، مدیریت استرس شهروندان ضرورت بسیار بالایی دارد و بویژه این مهم برای شهروندان شهرهای مهم و یا در معرض خطر، زنان و مادران باردار، کودکان و بیماران دارای بیماری های روحی و روانی و یا بیماری های زمینه ای نظیر دیابت و فشار خون اهمیت بیشتری دارد. فعال نمودن مراکز مشاوره دانشگاهی در بسترهای رسانه های عمومی و پربازدید (نظیر صدا و سیما و حتی برخی شبکه های ماهواره ای)، نقش مهمی در مدیریت روانی جنگ می تواند داشته باشد.

دکترهای صادقی اول

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز

به علم و صنعت ایران نمی رسد زخمی

دانشگاه و افزایش تاب آوری شهروندان: امروزه در مدیریت جنگ ها که بعضا به درون شهرها و مراکز مسکونی کشیده میشود، مساله میزان تاب آوری شهروندان نقش مهمی در مدیریت جنگ دارد. هر چقدر در فرآیند یک جنگ تاب آوری شهروندان کمتر باشد، احتمال عدم حصول نتیجه برای آن طرف جنگ کمتر خواهد شد. به واقع اگرچه صلح و آتش بس همواره بر جنگ اولویت دارد، اما گاهی شرایط و مقتضیات جنگی ممکن است امکان رسیدن به صلح را در کوتاه مدت دشوار کند. در چنین شرایطی تاب آوری شهروندی یک ضرورت اساسی است و نخبگان دانشگاهی باید در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، روانی و سلامت شهروندی تاب آوری اجتماعی شهروندان را افزایش دهند.

دانشگاه و مسائل حقوقی جنگ: به موازات وقوع هر جنگی مسائل حقوقی متعددی مطرح میشود که اگرچه برخی از آنها را نتوان در بحبوحه شرایط جنگی بررسی و ارزیابی کرد؛ اما برخی دیگر از مسائل حقوقی جنگ را از همان زمان جنگ باید به فوریت در دستور کار قرار داده و ابعاد آن را مورد شناسایی قرار داد. مثلا حمله نظامی به مراکز مسکونی و غیرنظامی (نظیر بیمارستان ها و مدارس)، بهره گیری از سلاح های ممنوعه شیمیایی و فسفوری، حمله به زیرساخت های عمومی (نظیر سدها و نیروگاه های برق) و شرایط حقوقی حاکم بر آتش بس و امکان پذیرش آن از جمله مسائل حقوقی می باشد که از جانب نخبگان دانشگاهی در همان زمانه جنگ باید مورد توجه قرار گرفته و با نشر یادداشت و مشاوره، مسئولین ذی ربط و افکار عمومی در این زمینه مطلع شوند.

حتی پس از پایان جنگ، ارائه مشاوره دانشگاهی در خصوص برآوردهای خسارات و چگونگی جبران آن برای شهروندان چه از جانب دولت مستقر در داخل کشور و چه از جانب دولت متخاصم در مجامع و نهادهای بین المللی اهمیت بالایی می تواند داشته باشد. ضمن اینکه نگارش کتاب و مقالات کاربردی در این حوزه از جانب پژوهشگران دانشگاهی می تواند بسیار مفید باشد.

در مجموع به نظر می رسد در ایام جنگ، دانشگاه می تواند بسیار فراتر از کارکرد آموزش های علمی و پژوهشی خود عمل نموده و در نقش نهاد حامی فضای کنشگری عمومی جامعه و حمایت از شهروندان، جایگاه و پایگاه اجتماعی خود در جامعه را نیز ارتقا دهد و البته این مهم، مستلزم همکاری نهادهای مسئول و شهروندان از وظایف و کارکردهای اجتماعی نهاد دانشگاه است.

علیرغم فراز و فرود های بیشماری که ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز تجربه کرده می‌توان عمر چهل و هفت ساله ی انقلاب را از نظر پارادایم حاکمیتی به دوره کلی تقسیم بندی کرد.

دوم: دوره امامت سید علی خامنه ای

اول: دوره ی زعامت سید روح الله خمینی

دوره اول (۱۳۵۷-۱۳۶۷)

این دوره یکی از پیرالتهاب ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران بود با وقایعی مانند پیروزی انقلاب، دولت موقت، تسخیر سفارت امریکا، جنگ هشت ساله و رحلت امام خمینی(ره) همراه شد. در این دوره پارادایم ایران اسلامی با یک گفتمان انقلاب و جمهوری اسلامی به شکل مجموعه ای درهم تنیده اما فاقد چارچوب های ازپیش تعیین شده دیده می شد.

دوره دوم (۱۳۶۷-۱۴۰۴)

از زمان رهبری آیت الله خامنه ای تا زمان شهادت ایشان در جنگ رمضان، مهمترین تغییر حکمرانی در این دوره جدا شدن پارادایم جمهوری اسلامی از انقلاب اسلامی بود.

آیت الله سید علی خامنه ای نماینده ی تفکر انقلاب اسلامی و ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی (سران سه قوه) نمایندگی تفکر جمهوری اسلامی را بعهدده داشتند. اگر تمدن را استوار بر سه رکن اقتصاد، توان نظامی و فرهنگ و سیاست بدانیم در دوره ی دوم حیات ایران پسا انقلاب آیت الله خامنه ای مسئولیت نگاهداری، توسعه و تعمیق پارادایم انقلاب اسلامی و مقاومت را بعهدده داشتند و در امر فعالیت های دولت همواره تلاش کردند برای حمایت از آن دولت فارغ از دیدگاه و سلايق سیاسی شان.

رهبری کلاهختمش نشنا

◆ بیژن کیا

کارشناس فرهنگی

عمده‌مواردی که رهبرانقلاب در تکوین، تعمیق و توسعه‌ی آن نقش مستقیم داشتند عبارتند از:



شکل دادن و تقویت دولت - ملت: همه کم و بیش می‌دانیم برای استقرار نظامی مردم سالار نیازمند دو واحد سازنده، پویا و کنشگر متقابل هستیم. ایرانیان تا قبل از مشروطه درکی از ملت بعنوان یکی از ارکان جامعه نداشتند بلکه بدلیل شکل حکومت‌ها قائل به معادله حاکم - رعیت بودند. تلاش روشنفکران مشروطه خواه و بعدها ملی‌گرایان در دوره مصدق به دلایل مختلف به نتیجه نهایی نرسید. حتی تلاش چپ‌گرایان ایران برای شکل دادن به توده‌ی انقلابی نیز مقرون به نتیجه نبود. دولت‌های متعدد انقلابی نیز توجهی به این امر نداشتند اما آیت‌الله خامنه‌ای با شیوه‌های مختلف مردم را از پیچ و خم‌های تاریخی عبور دادند و علیرغم عدم تمایل ساختار سیاسی ایران بتدریج تلاش ایشان به نتیجه رسید و پس از شهادت ایشان شاهد تولد ملتی هستیم که ضمن پافشاری بر نگاهداشت فرهنگ مقاومت اسلامی در مواقع خاص با دولت تعامل میکنند (به عنوان مثال حکایت مرد از تاکتیک حضور شبانه در سطح شهر و واکنش به سخن آقای پزشک‌یان در مورد همسایگان منطقه).



نگاه وسیع و جهانی: رهبر شهیدمان با حمایت از جریان‌های مقاومت جهانی و منطقه‌ای سعی در ایجاد جبهه‌ای فرهنگی مقابل اجماع استعمارگران جهان (به تعبیر ایشان ناتوی فرهنگی) داشتند که متأسفانه مورد غفلت مدیران فرهنگی قرار گرفت این انقلاب تنها حرکت مذهبی شیعی است که ابعادی وسعت تاریخ و جغرافیای جهانی و به دلیل قدرت نرم خود در گفتمان سازی مبارزه و مقاومت می‌تواند تکامل و استمرار حرکتی بزرگ‌تر و انقلابی جهانی علیه استعمار جهانی را رقم بزند. نامه‌های ایشان خطاب به جوانان غربی نشان دهنده تلاش رهبر برای اقامه عدالت اجتماعی در سطح جهان است. این ادامه همان مبارزاتی است که گاندی، چه‌گوارا، ماندلا، بابی ساندز، خارا و... برایش تلاش کرده‌اند و هنوز ناتمام مانده و به نتیجه نهایی نرسیده است.



خودکفایی و بازسازی نظامی: ایرانیان پس از صفویه دچار عقب ماندگی شدند. اروپا توانسته بود به مدد جهش علم، انقلاب صنعتی و رنسانس فکری از دیگر مناطق پیش بیفتد و این عقب ماندگی برای ایرانیان در بخش تجهیزات نظامی موجب شکست‌های پی‌درپی میشد. ایران دو انتخاب مهم داشت. یکی وادادگی و شکست و دیگری وابستگی به قدرت‌های بیگانه که منجر به استعمار میشد.

رهبر شهیدمان مسیر سومی که در جنگ ایجاد شده بود تقویت کردند و آن مسیر تلاش برای خودکفایی و بازسازی صنایع نظامی بود این مسیر می‌توانست مصونیت کشور و بقای ایران را تضمین کند.

ایشان در دهه هفتاد و زمانی که افکار عمومی و حتی دیدگاه‌های شعاع معروف دنیای فردا دنیای گفتمان هاست و نه موشک‌ها را پذیرفته بود با درایت و هوشمندی برای ادامه‌ی بقای ایران و ایرانیان به بومی سازی و بروز رسانی صنایع نظامی اهتمام داشتند که بنظر نگارنده مهمترین دستاورد حیاتی را برای این کشور چند هزار ساله فراهم کرد و اگر کسی حتی خود را تنها ملی‌گرا بداند باید بداند اگر هخامنشیان دولت ایرانی تشکیل دادند اینک انقلاب اسلامی با تلاش سید علی خامنه‌ای و یارانش این دولت ایرانی شیعی را به اوج پایداری و مقاومت رسانده.

سید علی عزیزمان تبلور کامل هویت ملی (ایرانی، اسلامی) است و اگر از دریچه‌ی یک انقلابی غیر ایرانی به ایشان نگاه شود، یک انقلابی تمام عیار و میهن دوست است. کسی که به قول ارنستو چه‌گوارا ترجیح داد ایستاده بمیرد تا زانوده مقابل دشمن زندگی کند.

روحش شاد. بزرگمرد ایران.



اتحاد مقدس میدان و مذاکره برای دفاع و اقتدار ملی

در عصر مدرن و توسعه سرسام‌آور ارتباطات، ماهیت منازعات بین‌المللی نیز دچار دگرگونی بنیادین شده است. اگر در دهه‌های گذشته، سرنوشت کشورها بیشتر در میدان «جنگ سخت» و با شمارش موشک‌ها، تانک‌ها و نیروها و ادوات نظامی رقم می‌خورد، امروز جبهه دومی به موازات آن گشوده شده که پیروزی در میدان اول، بدون توفیق در میدان دوم، ابرتروشکننده خواهد بود؛ این جبهه جدید، «میدان دیپلماسی و جنگ روایت‌ها» است که سنگ‌های آن نه از بتن و فولاد، که از جنس «هشتگ‌ها» در شبکه‌های اجتماعی هستند.

از منظر علوم ارتباطات و مطالعات رسانه، تحلیل شرایط خطرکنونی نیازمند درک دقیق مختصات این میدان نبرد شناختی است:

هژمونی تحلیل بر خبر و بحران راستی‌آزمایی

در جنگ هشتگ‌ها، ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که در ادبیات رسانه از آن به عنوان «اختلال اطلاعاتی» (Information Disorder) یاد می‌شود. در پلتفرم‌های تعاملی، سرعت تولید محتوا چنان بالاست که «تحلیل‌های سوگیری‌شده» جایگزین «خبر عینی» می‌شوند. هشتگ‌ها، تقلیل‌گرایانه‌ترین فرم انتقال پیام هستند که مفاهیم پیچیده را در چند کلمه خلاصه کرده و به شدت مستعد برانگیختن احساسات به جای خردورزی می‌باشند. در این اتمسفر، مرز بین واقعیت، شایعه، گمانه‌زنی و عملیات روانی دشمن مخدوش می‌شود. وقتی تحلیل‌های جهت‌دار جای خبر را می‌گیرند، فرآیند «راستی‌آزمایی» (Fact-checking) برای افکار عمومی به امری به شدت دشوار و گاه غیرممکن بدل می‌شود. در چنین فضایی، بمباران اطلاعاتی می‌تواند ذهن مخاطب را فلج کرده و او را در «اتاق‌های پژواک» (Echo Chambers) گرفتار سازد.

♦ حسن دهقان

روزنامه نگار و فعال رسانه‌ای



دیپلمات‌ها؛ افسران جنگ روایت‌ها و نیازمند پشتوانه اجتماعی

همان‌گونه که در میدان نبرد سخت، راهبری عملیات به دست فرماندهان نظامی سپرده می‌شود و جامعه به تخصص آن‌ها اعتماد می‌کند، در میدان نبرد نرم و جنگ روایت‌ها نیز باید به متخصصان علم سیاست و دیپلمات‌های کشور به چشم «افسران میدان دیپلماسی» نگریست. در نظریات ارتباطات بین‌الملل، «قدرت چانه‌زنی» (Bargaining Power) یک دیپلمات در پشت میز مذاکره، مستقیماً به میزان «انسجام اجتماعی» (Social Cohesion) و حمایت افکار عمومی در داخل کشورش بستگی دارد. اعتماد افکار عمومی به تیم دیپلماسی، یگانه سرمایه‌ای است که به آن‌ها اجازه می‌دهد در برابر هجمه رسانه‌ای و فشارهای سیاسی طرف مقابل، با اقتدار از منافع ملی دفاع کنند.

تقابل‌های دوتایی جعلی: پایان دوگانه مذاکره | مقاومت

یکی از تکنیک‌های شناخته‌شده در عملیات روانی رسانه‌ای، ایجاد «تقابل‌های دوتایی» (Binary Oppositions) است. القای این گزاره که «مذاکره» در نقطه مقابل «مقاومت» قرار دارد، یک خطای شناختی و یک تله رسانه‌ای است. از منظر مفهوم «قدرت هوشمند» (Smart Power) در روابط بین‌الملل، قدرت سخت (مقاومت میدانی) و قدرت نرم (دیپلماسی و مذاکره) دوروی یک سکه‌اند.

این دو مفهوم نه تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه در موازات هم، «اتحادی مقدس برای دفاع ملی» را شکل می‌دهند. مقاومت در میدان، تولیدکننده اقتدار است و دیپلماسی، نقدکننده این اقتدار در بازار سیاست بین‌الملل. نفی هریک به نفع دیگری، به معنای خلع سلاح خود خواسته در برابر حریف است.

مدیریت افکار عمومی در دوران گذار: ضرورت پرهیز از تشتت

در شرایط کنونی که به زعم افکار عمومی جهان و براساس پایش داده‌ها در رسانه‌های بین‌المللی، ایران توانسته است در یک نبرد نابرابر، دست برتر را داشته باشد و تصویر یک کنشگر مقتدر را از خود مخابره کند، یک خطر استراتژیک در کمین است: «انشقاق و تشتت در صفوف متحد جامعه».

دشمنانی که در میدان نبرد سخت و در افکار عمومی جهانی نتوانسته‌اند به اهداف خود دست یابند، تلاش خواهند کرد تا با استفاده از ارتش‌های سایبری و بات‌های شبکه‌های اجتماعی و همچنین دامن زدن به اختلافات موهوم حزبی و جریانی، در داخل کشور دو قطبی‌های کاذب ایجاد کنند. هرگونه تفرقه در جبهه داخلی، به سرعت توسط رادارهای رسانه‌ای دشمن رصد شده و به عنوان «سیگنال ضعف» به میز مذاکره مخابره می‌شود. این امر، مذاکره‌کنندگان ما را در برابر دشمنانی که تادندان به رسانه‌های جریان اصلی مجهز هستند، در موضع ضعف قرار خواهد داد.

امروز، سواد رسانه‌ای و آگاهی ارتباطی، بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت ملی است. در میانه بمباران هشتگ‌ها، یگانه راهبرد محافظت از منافع ملی، عبور از دوگانه‌سازی‌های جعلی، اعتماد به افسران میدان دیپلماسی و حفظ یکپارچگی اجتماعی است که در پیام رهبر انقلاب نیز کاملاً مشهود است. تنها با یک صدای واحد در داخل است که می‌توان بلندترین و رساترین پژواک اقتدار را در عرصه بین‌المللی طنین‌انداز کرد و پیروزی‌های میدان نبرد سخت را، در میدان جنگ روایت‌ها و دیپلماسی برای کسب پیروزی نهایی در مقابله با تجاوز آمریکایی-صهیونیستی تثبیت کرد.

ایران جان، قوی بمان
#ایران-جان

محمد هادی رضوی

کارشناس علوم سیاسی

ایران

آقای چاووشی زیبا سرود، مردم علاج در وطن است؛
بانگاهی گذرا به تاریخ پرمعنا ایران در میابیم که ایران هیچگاه آغازگر جنگ نبوده و نیست، همیشه در مقام
دفاع مشروع از مرز و بوم خویش اقدام به عمل کرده است.

روزی که رژیم صهیونیستی عالی ترین مقام سیاسی، دینی و ... جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داد بسیاری
خیال کردند این رژیم و همدست زبور خویش (ایالات متحده) به هدف غایی خویش یعنی تغییر رژیم رسیده است؛
اما در ادامه و تا به امروز شاهد آن بودیم که ساختار سازی ایران به درستی و در تمامی سطوح انجام شده است و
حتی با شهادت بسیاری از فرماندهان نظامی سیستم نظامی نیز به طور سیستماتیک فعالیت خود را ادامه می دهند.

تجاوز به خاک قرمز همگان است و از بعدی دیگر نیز دفاع، مشروعیت میابد، هنگامی که رژیم صهیونیستی در
نهم اسفند ماه ۱۴۰۴ در آستانه عید باستانی نوروز، تجاوز به خاک ایرانمان را آغاز کرد، نیروهای مسلح ایران نیز دفاع
مقدس را آغاز کردند؛ این تاریخ این رژیم غاصب نشان دهنده آن است که سال های سال یک تهدید بالقوه علیه ایران
و کشورهای منطقه بوده و هست و از منظری دیگر بنا به آرمان های جمهوری اسلامی ایران در تلاش با یاری رساندن
به دیگر مردمان مسلمان تحت ظلم قرار گرفته بوده و هست.

ترور، حمایت از گروهک های تروریستی منطقه، حمایت از گروهک های تجزیه طلب، تجاوز چندین دهه به خاک کشور های لبنان، سوریه، فلسطین و... از نمونه های کارنامه این کشور غیر رسمی می باشد. وجود چنین کشوری با آن همه اعمال شگفت انگیز که می توان آشکارا گفت از یک جمعیت انسانی بعید و دور از ذهن است، قویا نه تنها برای منطقه بلکه برای موجودیت جهان خطرناک و آسیب زا است، در مقابل بسیاری از مردمان یهود در جای جای جهان زیست دارند و بسیاری از گفته های خاخام های این دین را میبینیم که اقدامات جنایت کارانه رژیم صهیونیستی را محکوم و اعلام برائت از این رژیم میکنند.

هیچگاه کشورها از جنگ استقبال نمیکنند چراکه آسیب آن تا سال ها بر بدنه آن اجتماع و دولت ماندگار است، ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ اما بیش از ۳۰ روز است که مردم ایرانم فارغ از هر قوم و مذهب، زبان، جغرافیا و ... تمام قد پای ایران و ایرانی ماندند؛ پای مظلومیت شهدای میناب و ناو خلع سلاح دنا ماندند، پای وطن ماندند.

قائده وطن در تئوری، ایدئولوژی، نظریه و ... نمیگنجد، وطن مادر است و ما پاسدار آن؛ به تمثیل، هر چقدر ما در درون خانه مشکلاتی داشته باشیم اجازه آن را نمیدهیم دیگران دخالتی داشته باشند، مافرنندان آریایی، شعبیه علی ابن ابی طالب، ظلم و ستم و زورگویی را ذاتا نمی پذیریم. گاهی در فضای مجازی شاهدیم بسیاری با عقاید گوناگون از این جنگ آسیب دیده اند، از تفاوت در عقاید گرفته تا فقیر و غنی، از ایرانیان مقیم دیگر کشورها حمایت کشورهای آسیایی و... در حمایت از ایستادگی ایران در مقابل این غده سرطانی پرچم سه رنگ و پرافتخار ایران را در دست دارند.

۱. دفاع مشروع از خود در مقابل تجاوز آشکار همراه با ترور

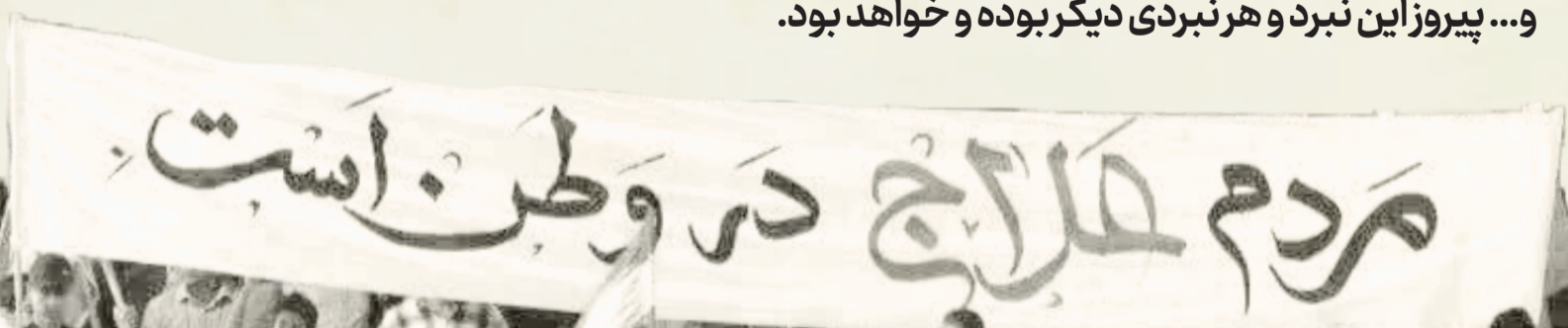
**اقدامات ایران
از دو منظر
قابل بررسی است:**

۲. دفاع مشروع از مسلمانان منطقه و دادخواهی از آنان بیش از ۵ دهه ظلم بر مردمان منطقه.

**با نهایتی اندوه و غم، تنها در یک اقدام، توازن دفاع مقابله ای را نمی توان پاسخ داد
آن هم جنایت جنگی در مدرسه میناب!!! این اقدام از انسان ها برمی آید؟**

تاریخ حضور آمریکا در منطقه، از افغانستان گرفته تا عراق و ویتنام و تاریخ کره شمالی و جنوبی گواه آن است که حضور کشورهای استعمارگری مانند ایالات متحده، نه تنها صلح و ثبات در منطقه و جهان بوجود نیآورده است، بلکه ناآرامی و جنایت های جنگی ای که قابل گفتن است را به ارمغان آورده است؛ مهر تایید این گفتار در یکی از سخنرانی های رییس جمهور ایالات متحده زده شد و به مردم خویش اطمینان داد که در صورت ادامه این جنگ، ما (امریکا) نفت ایران را نیز به همانند ونزوئلا به دست خواهیم آورد؛ رویایی که با حضور و حماسه مردم که همانند خون دررگ های ایرانمان جاری بود به گور برد.

مردم شریف، صبور و سربلند ایران، همانند ۸ سال جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه ایران، دفاع میرزا کوچک خان، دلیران تنگستان و... این برهه نیز تاریخ سازی کردند و خواهند کرد؛ این گواه تاریخ برای کهن ترین تمدن جهان است؛ مردم ایران علاوه بر خداوند تبارک و تعالی از تمدنی برخوردار است که قابل وصف نیست؛ بی شک با توکل الهی و تکیه بر تاریخ و تمدن خویشتن و همچنین پشتیبانی مردم از نیروهای مسلح و کارگزاران خویش در دولت و... پیروز این نبرد و هر نبردی دیگر بوده و خواهد بود.

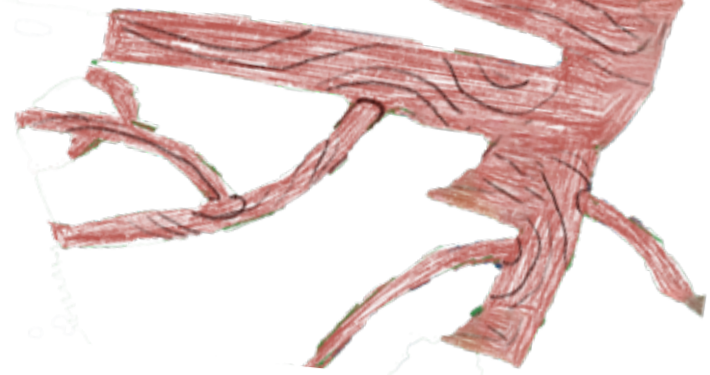


در ریشه وطن



در ایام آتش بس موقت جنگ تحمیلی رمضان به سر می‌بریم. جنگی که با فراغ‌های فراوان و داغدار شدن مردم شروع شده و سایه ترس و یأس بر کشورمان گذاشته. تاریخ گواه آن است که ایران ما هیچگاه آغازگر جنگ نبوده و نیست و همیشه در مقام دفاع مشروع از آب و خاک و جان مردم خویش وارد عمل شده است؛ جنگ و نزاع سخت و طاقت فرسا است. اما ایرانیان همیشه نشان داده‌اند که زیر بار حرف زور نرفته و نمی‌روند.

در مسیر پرفراز و فرود تاریخ، بارها شاهد دست‌درازی‌ها، حملات و تهدیدات مختلف علیه کشورمان بودیم؛ اما نکته‌ی قابل‌تأمل اینجاست که در برابر چندیدن و چند کشور متجاوز با دست‌ان خالی و تنها با توکل به اراده الهی ایستادیم. مردم این دیار همیشه با جان و مال خود در کنار وطن ایستادند تا ایران، ایران بماند، استوار و با افتخار. من دغدغه‌مندم. نه فکر آب و برق و خوراک نه حتی پوشاک و کمبود منابع، من به فکر سرزمینی هستم غنی، با مردمی وفادار و فداکار. سرزمینی با اصالت، با تاریخی بی‌بدیل.



ایران چیزی بیشتر از خطوط روی نقشه است. هرکدام از ما تکه‌ای از جانمان را در آن گذاشته ایم؛ در زبانمان، در آدابمان، در خاطره‌هایی که نسلی به نسل بعد می‌رساند. این سرزمین با همه تنوعش، با همه رنگ‌ها و صداهایش، ما را به هم پیوند داده. هیچ چیز به اندازه همین پیوند نمی‌تواند نیروی یک ملت را زنده نگه دارد.

ما ایران را با همه واقعیت‌هایش دوست داریم؛ نه چون کامل است، بلکه چون بخشی از وجودمان شده. هرکسی که سال‌ها در این خاک نفس کشیده می‌داند که این عشق از سرهیجان نیست؛ آرام و عمیق است؛ مثل ریشه‌ای که در دل خاک می‌ماند و حتی وقتی دیده نمی‌شود، باز هم زندگی را نگه می‌دارد.

وطن ما، متعلق به گروه خاصی نیست. این سرزمین برای همه ی ماست؛ برای مردمش. از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب. هر تپش قلب ما، هر امید و هر رویا، به نام ایران گره خورده. پاسداری از آن وظیفه‌ای نیست که انتخابش کنیم؛ بخشی از وجود ماست. ایران تنها یک نام روی نقشه نیست. طرحی است که برگ و جان مردمش نهاده شده.

هموطن، تنها یک شعار نیست پیوندی ست عاشقانه که بر روحمان جاری شده. در همه جای این سرزمین چهار فصل از کویر تا فته تا دریای همیشه پارس ندای وطن آرام بخش جان است. حس یگانگی مردم، از هر قوم و زبانی، با هر عقیده‌ای، هویت مشترک ما را تشکیل می‌دهد. ما فرزندان یک ملتیم؛ با زبانی مشترک، تاریخی مشترک و آرزویی مشترک: آبادی، استقلال، سرافرازی و سربلندی ایران. وقتی نامی از ایران برده می‌شود، چیزی در وجود ما می‌لرزد؛ چیزی شبیه افتخار. وطن برای ما خاک و نقشه نیست؛ مادر است. ایران با تکیه به نیروی مردمش جان گرفته. ما فرزندان کشوری هستیم که هیچ‌گاه در برابر تاریکی سر خم نکرده؛ از دل سخت‌ترین روزها، روشن‌ترین فرداها را ساخته. هیچ فاصله و اختلافی نمی‌تواند پیوند ما با ایران را سست کند. این خاک بخشی از هویت ماست؛ چیزی که نه از ما گرفته می‌شود و نه از یادمان می‌رود.

ما نه برای پاداش و نه از سر اجبار، بلکه از سر عشق و احترام، دلمان را پای این سرزمین گذاشته ایم. وظیفه‌ی ما روشن و راهمان معین است: ایران باید پابرجا بماند؛ سربلند و پرافتخار. ایران برای ما تنها یک سرزمین نیست؛ بخشی از هویت ماست که با آن بزرگ شدیم و معنا پیدا کردیم. این پیوند، نه به زمان وابسته است و نه به شرایط. ریشه‌ای است که ما را در کنار هم نگه می‌دارد و باعث می‌شود حتی در لحظه‌های دشوار، باور کنیم که می‌توانیم آینده‌ای بهتر بسازیم. این امید مشترک است که نام ایران را روشن نگه می‌دارد. وقتی از ایران حرف می‌زنیم، از خاکی می‌گوییم که خاطره‌ی تمام نسل‌ها را در خودش نگه داشته. این سرزمین، فارغ از هر اختلاف و فاصله‌ای، خانه‌ای است که ما را به هم نزدیک می‌کند. همین نزدیکی، همین شباهت پنهان میان دل‌های متفاوت، معنای واقعی وطن است.



وظیفه‌ی هر ایرانی است که با کنار گذاشتن هر جناح و عقیده سیاسی تنها به فکر وطن باشد و از آسیب به این مرز و بوم ناراضی. شرافت ما در پاسداری از نام ایران ریشه دارد؛ نامی که به قیمت اشک‌ها، تلاش‌ها و ایستادگی نسل‌های پیش از ما ماندگار شده. عشق به وطن سفارش‌کردنی نیست. ایران تنها سرزمینی برای زیستن نیست؛ عهدی است که نسل به نسل بر شانه‌مان گذاشته شده. ما وارث خاکی هستیم که هزاران سال قامت برافراشته و هر بار پس از زخم‌ها، دوباره برخاسته. بیایید با هم، با تکیه بر گذشته پرافتخارمان و نگاه امیدوار به آینده، برای ساختن ایران آبادتر، سرافرازتر و متحدتر بکوشیم. ایران عشقی است بی‌پایان که در قلب ما ریشه دوانده.

و همیشه وطن، با همه رنج‌هایش، هنوز تنها جایی است که دل آدم به بودن در آن آرام می‌گیرد.



ایران سر بلند و پرافتخار

یک ملت، یک آینده؛

چگونه دوقطبی شدن

جامعه ایران را به همبستگی

تبدیل کنیم؟

پیمان فرامرزی احمدآباد

روزنامه نگار

در جامعه امروز ایران، پدیده‌های نگران‌کننده در حال رشد است که می‌توان آن را «شکاف اجتماعی» نامید. این شکاف، مردم را به دو سوی متقابل تقسیم کرده؛ طوری که گویی دو ملت متفاوت در یک سرزمین زندگی می‌کنند. از یک سو، کسانی هستند که حاکمیت را مطلقاً تأیید می‌کنند و از سوی دیگر، کسانی که در مواجهه با هر تصمیمی، انتقاد و مخالفت را تنها پاسخ می‌دانند. این دوقطبی شدن، نه یک پدیده طبیعی، بلکه نشانه‌ای از بحرانی عمیق‌تر در ساختار اجتماعی کشور است که اگر به آن توجه نشود، می‌تواند تهدیدی جدی برای وحدت ملی محسوب شود.

ریشه‌های این پدیده را باید در تحولات چند دهه اخیر جستجو کرد. پس از انقلاب اسلامی، جامعه ایران دستخوش تغییرات اساسی شد. در دهه‌های اول، این تغییرات با هیجان و امید همراه بود و اکثریت قابل توجهی از مردم، حول آرمان‌های انقلاب وحدت داشتند. اما به تدریج، برخوردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، شکاف‌هایی را ایجاد کرد که امروز به صورت تقابل دوگانه بروز کرده است. از سویی، نسلی که انقلاب را تجربه کرده، همچنان به ارزش‌های اولیه پایبند است و از سوی دیگر، نسل‌های جدید با انتظارات و نگاه‌های متفاوتی پا به عرصه گذاشته‌اند.

یکی از مهم‌ترین عوامل دوقطبی شدن، مسائل اقتصادی است. فاصله طبقاتی که در سال‌های اخیر عمیق‌تر شده، باعث شده که مردم بر اساس وضعیت اقتصادی، دو دسته تقسیم شوند. کسانی که از وضعیت موجود سود می‌برند، حامی وضع موجود هستند و کسانی که تحت فشار اقتصادی قرار دارند، منتقد. این شکاف اقتصادی، به شکاف سیاسی و فرهنگی تبدیل شده و هر روز عمیق‌تر می‌شود. در کنار آن، مسائل سیاسی مثل نحوه حکمرانی، روابط با جهان، و حقوق شهروندی، به محورهای تقابل تبدیل شده‌اند. هر یک از دو طرف، روایت خود را از واقعیت دارند و حاضر به شنیدن روایت دیگری نیستند.

پیامدهای این دوقطبی شدن، بسیار نگران کننده است. نخستین و واضح ترین پیامد، از دست رفتن توانایی گفتگو است. وقتی دو طرف در برابر هم قرار می گیرند، دیگر فضایی برای تبادل نظر و رسیدن به فهم مشترک وجود ندارد. هر طرف، دیگری را دشمن می بیند و نه هم میهن. این وضعیت، تصمیم گیری های کلان را دشوار می کند، چون هر اقدامی با واکنش شدید یک طرف مواجه می شود. دومین پیامد، تضعیف سرمایه اجتماعی است. جامعه ای که در آن اعتماد میان افراد و میان مردم و حاکمیت از بین برود، توانایی بسیج منابع و همکاری برای حل مشکلات را از دست می دهد. سومین پیامد، آسیب پذیری در برابر تهدیدات خارجی است. ملتی که در داخل متحد است، در برابر فشارهای خارجی ضعیف تر عمل می کند. دشمنان ایران دقیقاً از این شکاف ها بهره می برند و سعی می کنند با تشدید آن، کشور را تضعیف کنند.

برای عبور از این وضعیت و تبدیل دوقطبی شدن به همبستگی، نیاز به اقدامات چند وجهی است که هم حاکمیت و هم مردم را در بر می گیرد.

۱. نخستین و مهم ترین اقدام، ایجاد فضای گفتگوی سازنده است. باید کانال هایی ایجاد شود که در آن، حرف های مختلف شنیده شود. بدون اینکه کلام، رنده یا سرکوب شود. این به معنای بی نظمی نیست، بلکه به معنای احترام به تنوع دیدگاه ها در چارچوب قانون و اخلاق است. حاکمیت می تواند با ایجاد مجامع گفتگو، نشست های مردمی، و فضاهای رسانه ای سالم، زمینه را برای این گفتگو فراهم کند.
۲. دومین اقدام، عدالت محوری است. بسیاری از نارضایتی ها ریشه در احساس بی عدالتی دارند. وقتی مردم ببینند که ثروت و قدرت به صورت عادلانه توزیع نمی شود، فساد گسترده است، و فرصت ها برای همه یکسان نیست، طبیعی است که نارضایتی شوند. حاکمیت باید با مبارزه جدی با فساد، توزیع عادلانه منابع، و ایجاد فرصت های برابر، این احساس بی عدالتی را کاهش دهد. عدالت، پایه ترین عنصر وحدت است.
۳. سومین اقدام، تأکید بر هویت های مشترک است. ایرانیان، فارغ از تفاوت های سیاسی و اقتصادی، هویت های مشترک فراوانی دارند: زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ غنی، مذهب مشترک اکثریت، و علاقه به سرزمین مادری. باید بر این نقاط مشترک تأکید کرد و آنها را تقویت کرد. به جای تمرکز بر تفاوت ها، باید بر شباهت ها تمرکز کرد. این به معنای انکار تفاوت ها نیست، بلکه به معنای قرار دادن آنها در سایه هویت مشترک است.
۴. چهارمین اقدام، تقویت نهادهای مدنی است. جامعه مدنی قوی، می تواند پلی میان حاکمیت و مردم باشد. انجمن ها، تشکل ها، نهادهای فرهنگی و مذهبی، می توانند نقش مهمی در ایجاد همبستگی ایفا کنند. این نهادها، بستری برای همکاری و تعامل میان افراد با دیدگاه های مختلف فراهم می کنند و از شکل گیری تقابل های تند جلوگیری می کنند.
۵. پنجمین اقدام، آموزش و فرهنگ سازی است. باید از طریق آموزش و رسانه ها، فرهنگ گفتگو، تحمل و احترام به دیدگاه های دیگر را ترویج کرد. نسل جوان باید یاد بگیرد که تفاوت دیدگاه، طبیعی است و می توان با احترام با آن برخورد کرد. این آموزش ها باید از کودکی آغاز شود و در تمام سطوح آموزشی ادامه یابد.
۶. ششمین اقدام، شفافیت و صداقت است. یکی از دلایل بی اعتمادی، عدم شفافیت در تصمیم گیری ها و اطلاع رسانی است. حاکمیت باید با شفافیت بیشتر، اعتماد مردم را جلب کند. وقتی مردم بدانند چه اتفاقاتی در حال رخ دادن و چرا تصمیماتی گرفته می شود، کمتر در برابر آن مقاومت می کنند.

دوقطبی شدن جامعه، تهدیدی جدی است اما قابل رفع. با اقدامات هوشمندانه و صبورانه، می توان این شکاف را ترمیم کرد و جامعه ای همبسته تر ساخت. این امر، نیازمند اراده سیاسی، صبر مردم، و تلاش همگانی است. ایران در تاریخ خود بارها از بحران ها عبور کرده و این بار نیز با اتکا به هویت مشترک و سرمایه های اجتماعی خود، می تواند بر این چالش فائق آید.

در نهایت، باید به این نکته توجه کرد که همبستگی و اتحاد، به معنای یکسان سازی نیست. جامعه سالم، جامعه ای است که در آن تفاوت ها وجود دارد اما این تفاوت ها به تقابل تبدیل نمی شود. ایران، کشوری با تاریخ و فرهنگ غنی است که همیشه تنوع را در خود جای داده است. این تنوع، نقطه قوت است و نه ضعف. باید این تنوع را به فرصت تبدیل کرد و از آن برای ساختن آینده ای بهتر استفاده کرد.

بشر بنا به انسان شناسی قرآنی به طبع عجول و آزمند و جزوع خود و بی اطلاعی از حکمت حوادث خیرآفرینی بسیاری شرور را درک نمی کند. چنان که خدای متعال فرمود:

قال الله تعالى

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جنگ [با دشمن] بر شما مقرر و لازم شده، و حال آنکه برایتان ناخوشایند است. و بسا چیزی را خوش ندرید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است؛ و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می داند و شما نمی دانید (بقره ۲۱۶)

آیه مذکور در سیاق جنگ مقدس می فرماید جهاد در راه ارزش ها در عین ناخوش داشتن آن توسط نوع انسان عین خیر و لطف الهیست.

زیباترین فاجعه

رهیافتی قرآنی و عاشورایی بر خیرآفرینی و برکت زایی جنگ مقدس امت محمدی و ایران اسلامی

دکتر حمید ایماندار

عضو هیئت علمی بخش علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

حال چند مزیت جنگ تحمیلی سوم که در شرایط عادی احتمالا نه امکانش بود نه اقتضایش را مرور کنیم:

از هم پاشیدگی شگفت آور انسجام پیمان ناتو

محبوبیت بی نظیر و الهی رهبر جدید و رهبر شهید امت

امکان درآمدزایی شگفت انگیز از تنگه هرمز

بی آبرویی برای ترامپ کذاب و نظام سیاسی آمریکا

امکان برچیدن پایگاه های آمریکایی با قدرت موشکی بومی

تحریم شکنی و تحریم سازی با تنگه هرمز

بیداری اسلامی

التفات تاریخی کشورهای عربی به امنیت زدایی بیگانه

رویش نسلی و نشاط انقلابی نوجوانان و جوانان ایران اسلامی

فضای جنگی با وجود اینکه به تعبیر قرآن کریم در اوج تنش آفرینی خود حتی در مومنین گمان خلف وعده الهی می زاید حتی یقول الرسول والذین امنوا معه متی نصر الله : جنگ آنقدر سخت شد که پیامبر و مومنان گفتند نصرت موعود الهی کی فرا می رسد: بقره آیه ۲۱۴) تزلزل ایمانی ایجاد می کند (تظنون بالله الظنونا : و از شدت وضع جنگ به خداوند بدگمان شدید : احزاب آیه ۱۱) و جان ها را به لب می رساند (از هول و ترس فضای جنگی جان هاتان به گلو رسید: بلغت القلوب الحناجر سورة احزاب آیه ۱۱) دفینه بزرگترین برکات الهی است.

جنگ مقدس به مثابه اوج ابتلائات اهل حق؛ سرآمد تبلور ایمان و تقوا و صبر اهل یک سرزمین است؛ فلات بنا به آیه شریفه ذیل مهمترین موضع تحقق وعده فتح برکات الهی نیز همین عرصه و میدان جهاد خواهد بود.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف ۹۶)

واگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم، ولی [ایات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند [به عذابی سخت] گرفتیم.

عاشورا نیز به مثابه تجسم اتم جهاد قرآنی و سرمشق اعلاى ملت عاشورایی ایران؛ با وجود ظهور تام نقت و رنج بشری در آن؛ تجلی اعظم نعمت و جمال الهی نیز است؛ چنان که حکیم متقی و بصیر مرحوم آیت الله حایری شیرازی این گونه وصف نموده اند:

عاشورای حسین (ع) الگوی جنگ هشت ساله ما بود. امام این جنگ را نعمت خدا عنوان فرمود. جنگ برای ما بزرگترین فاجعه بود اما وقتی بزرگترین فاجعه صبر کردیم، زیباترین شد.

«ما رأیت الا جمیلاً»

همان غبارزدایی که عاشورا از درخشش نور اهل بیت کرد، جنگ هم با انقلاب ما کرد. جنگ، معرف ما در عالم شد. جنگ، معرف ضعف ابرق قدرت ها شد. جنگ، معرف قدرت دین، زشتی و شقی بودن آنها و معرف اقتدار اسلام شد.

امام فرمود:

«ما درصدد آزاد کردن انرژی متراکم عالم اسلام هستیم»

این انرژی متراکم را چگونه می خواهند آزاد کنند؟ با عاشورا.

واژه «صبر»، «مقاومت» و «ایستادگی» از واژه‌های بسیار کلیدی در کلام الله مجید و فرهنگ اسلامی است. خداوند سبحان در ۴۵ سوره، ۹۳ آیه و ۱۰۳ مرتبه از صبر سخن گفته است و این نشان از اهمیت جایگاه ایستادگی و پایداری در یک برنامه کامل و جامع برای رسیدن به مقصود نهایی و خوشبختی و سعادت حقیقی می‌باشد. آیاتی مانند:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره/۴۵) از شکیبایی و نمازیاری جوید. و این دو، کاری دشوارند، جز برای اهل خشوع»
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز مدد جوید که خدا با شکیبایان است»
«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵) البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزماییم. و شکیبایان را بشارت ده»
«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر/۳) اگر آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر سفارش کردند».

همچنین واژه «استقاموا» در چهار آیه قرآن کریم آمده است (توبه/۷۰؛ فصلت/۳۰؛ احقاف/۱۳؛ جن/۱۶) که به دو مورد اشاره می‌شود:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت/۳۰)
ما آنهایی که گفتند پروردگار ما الله است و برگفته خود پافشاری و استواری هم کردند ملائکه بر آنان نازل گشته و می‌گویند نترسید و غم نخورید و به بهشت بشارت و خوشوقتی داشته باشید بهشتی که در دنیا همواره وعده‌اش را به شما می‌دادند»

و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف/۱۳) به راستی آنان که گفتند پروردگار ما الله است و در پای این گفته خود استقامت ورزیدند نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند».

جایگاه صبر، ایستادگی و مراقبت از مرزها در فرهنگ قرآنی

♦ دکتر علی‌رضا خنشا

کارشناس فرهنگی دانشگاه شیراز

از آیات غرر و کلیدی در این موضوع، آیه دویست سوره مبارکه آل عمران می‌باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.

مشابه این واژه در آیه وَاَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلَمُونَ (انفال ۶۱)

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمیشناسید و خدا آنها را میشناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده میشود، و به شما ستم نخواهد شد. رباط از ربط به معنی بستن و رباط الخیل به معنی ذخیره اسبان، به مفهوم آمادگی تجهیزات و عدوات برای مقابله و ایستادگی در برابر غصم و دشمن است و این پیام را برای ما دارد که برای استقامت و دفع در برابر متجاوز، هر چه می‌توانید از نیرو و تجهیزات آماده نمایید.

مفسران و لغت‌شناسان اشاره دارند که واژه «رابطوا» از ماده رباط مشتق شده و معانی زیادی دارا می‌باشد و انواع آمادگی برای دفاع از وطن و مرزهای جغرافیایی (دفاع نظامی) تا دفاع عقیدتی و فرهنگی از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. به فرموده علامه جوادی آملی صاحب تفسیر گرانقدر تسنیم:

«امر (اصبروا) ناظر به صبر فردی و به این معناست که هر کس موظف به صبر است؛ اما «صابروا» ناظر به صبر جمعی و به معنای با هم صبر کردن است و به مؤمنان می‌فرماید: صبرهایتان را با هم تبادل کنید؛ نه اینکه هریک به تنهایی صبر کنید، زیرا صبر هر انسانی محدود است و برخی زود می‌رنجد و خسته می‌شوند، پس طبق فرمان «اصبروا و صابروا» انسان موظف است در کارهای فردی صبر انفرادی پیشه کند و در کارهای اجتماعی نیز با سایر هموعان خویش صبر کرده و ضعف دیگران را با صبر خود جبران کند، چنان که ضعف او نیز با صبر دیگران جبران خواهد شد.

اصل «ربط» به معنای بستن، و «رباط» به معنای ملازمت و مواظبت بر کاری است. رابطه مصادیق فراوان نظامی، اجتماعی و... دارد، مانند انتظار بعد از نماز برای فرارسیدن وقت نماز بعدی، آمادگی و پا به رکاب بودن در راه خدا، مرزداری و محافظت از مرزها و آمادگی دائم برای صیانت از حدود و ثغور اسلامی و ایجاد رابطه با آحاد و افراد جامعه. بارزترین و کامل‌ترین مصداق رابطه، ارتباط با اولیای دین و امامان معصوم (علیهم السلام) است. خداوند سبحان به صبر، مصابره و رابطه در سایه «تقوا» فرمان داده و فصل مقوم آن‌ها تقواست که ثمره آن فلاح است، بنابراین، فرمان‌های سه‌گانه مزبور تنها برای بهره‌دنیوی نیست؛ بلکه صبر و مصابره و رابطه همراه تقوا سبب خیر و سعادت دنیایی و آخرتی است که از آن به «فلاح» تعبیر می‌شود.

در فرهنگ معارف دینی «صبر» به معنای سکوت نیست، بلکه به معنای مقاومت و ایستادگی در برابر سختی‌ها و ناملایمات زندگی است که همواره په عنوان آزمون الهی انسان را همراهی می‌کند؛ مانند رنج و مشقت در تحصیل علم، در انجام دادن فرایض و نوافل، در پرهیز از معصیت و در تلخی مصیبت. «صابر» کسی است که در همه این صحنه‌ها پایداری کند و در هیچ عرصه‌ای جزع نکند، در صحنه عمل به وظیفه حضور داشته باشد، بلکه سمت خویش را که خداوند برای او معین فرموده است، حفظ، و کار خویش را به نحو احسن به انجام برساند.



سیده محبوبه کشفی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

دروس ماندگار جنگ‌ها

در طول تاریخ، جنگ‌ها همواره بخشی از واقعیت‌های تلخ زندگی بشری بوده‌اند. هر جنگی داستانی از شجاعت، فداکاری، درد ورنج را به همراه دارد و تاثیرات عمیقی بر جوامع و تاریخ بشریت بر جای می‌گذارد. در میان تمامی این نبردها، جنگ‌هایی وجود دارند که به دلیل اهمیت استراتژیک، تحولات اجتماعی یا تاثیرات عمیق فرهنگی و دینی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. یکی از این جنگ‌های مهم در تاریخ اسلام، نبرد احد است. این نبرد نه تنها به عنوان یک رویارویی نظامی میان مسلمانان و مشرکان قریش ثبت شده، بلکه از منظر معنوی و اعتقادی نیز درس‌ها و عبرت‌های بسیاری را برای پیروان دین اسلام به همراه دارد. در این نبرد، نیروهای مشرک تلاش کردند تا با اتکا به بت‌های خود و نمایش قدرت ظاهری‌شان، مسلمانان را متزلزل کنند. آن‌ها با افتخار اعلام کردند: "إِن لَنَا عُزَىٰ وَلَا عُزَىٰ لَكُمْ"، اما در مقابل، پیامبر اسلام (ص) با تکیه بر نیروی لایزال الهی، با حکمت و ایمان قوی پاسخ دادند: "اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَاكُمْ". این پاسخ، نه تنها نشان‌دهنده اعتماد عمیق ایشان به خداوند بود بلکه به مسلمانان یادآوری می‌کرد که تکیه‌گاه واقعی آنان، نیروی الهی است.

خبری در مجله خبری
چاره‌ای جز شکست همین نیست



عزادایم
به جای رخت

آنان را که از مرگ می‌ترسند

اعتماد به خداوند و باور به برتری ناشی از ایمان، نه تنها در جنگ اُحد، بلکه در تمامی میدان‌های نبرد و لحظات سخت زندگی، یک اصل اساسی و بنیادین محسوب می‌شود. این اعتقاد قوی که خداوند حامی و ناصر مومنان است، به آنان قدرت و استقامت می‌بخشد تا بر مشکلات و چالش‌ها فائق آیند. در این راستا، قرآن کریم نیز در آیه ای شریف به مسلمانان تاکید می‌کند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». این پیوند محکم میان اعتماد به خداوند و احساس برتری معنوی که از ایمان نشأت می‌گیرد، به مسلمانان قوت قلب می‌دهد که در برابر مشکلات و چالش‌های پیش‌رو، با اتکا به ایمان و باور قلبی خود بتوانند ایستادگی کنند و به موفقیت دست یابند. در واقع، این پیام قرآنی نشانه‌ای است بر این که مسلمانان، حتی در شرایط سخت و در مواجهه با دشمنان، می‌توانند با تقویت ایمان خود، به پیروزی دست یابند.

بالحاظ این دیدگاه قرآنی و اعتقادات اسلامی، در شرایط کنونی، هر فرد مسلمان وظیفه دارد که مسئولیت‌های خاص خود را به درستی انجام دهد. در عین حال، می‌دانیم که وظیفه مشترک همه ما در این مسیر، دعا کردن است. دعا، ابزاری قدرتمند از سوی خداوند است که برای برقراری ارتباط با او به ما عطا شده است و نقشی اساسی در زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند. از این رو، برای تعجیل در ظهور منجی عالم دست بر دعا برداریم و ملت‌مسانه از خداوند متعال خواهان بخشش باقیمانده زمان ظهور هستیم.

اللهم عجل لوليک الفرج

دخالت‌های خارجی و بن بست توسعه سیاسی در ایران

♦ دکتر ابراهیم عباسی بوشهری

معاون فرهنگی و عضو هیات علمی علوم سیاسی دانشگاه شیراز

قراردادی که ناظر بر تقسیم ایران بین خود (شمال تا تهران برای روسیه / جنوب برای بریتانیا و منطقه بی طرف میانی). این دو سرانجام در سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴) منطقه بی طرف را نیز حذف و در اختیار روسیه قرار دادند و رقابت‌های خود در ایران را تبدیل به همکاری بین خود کردند. بنابراین مشروطه هرچند اهداف آن کم و بیش ادامه یافت و نمی‌توان واژه‌های پر تکرار ناکام و شکست برای آن به کاربرد اما متغیر خارجی مهم‌ترین ضربه را به نخستین مرحله توسعه سیاسی در ایران زد. مورد دوم جنبش ملی شدن صنعت نفت است. جنبشی با اهدافی مانند استقلال، آزادی، برابری. بریتانیا از همان ابتدا به خاطر مهمترین هدف جنبش (استقلال) که استیفای حقوق ملت از نفت جنوب در اختیار بریتانیا بود به هر ابزاری توسل جست (از شکایت به شورای امنیت، دیوان بین‌المللی دادگستری و شورش‌های داخلی، و نهایتاً کودتا) تا این جنبش را که هم استعمار و هم استبداد را نشانه رفته بود به زمین بزند و نهایتاً هم با همراهی ایالات متحده موفق شد. روسیه به خاطر تلاش برای اخذ امتیاز نفت شمال مخالفتی با بریتانیا نداشت و حزب توده عامل آن در داخل تلاش برای دادن این امتیاز به روسیه داشت سرانجام به مخالفت با مصدق (با تعبیر بورژوا بودن) پرداخت و نهایتاً به خاطر منافع مشترک با قدرت‌های بزرگ با سکوت در برابر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر علیه دولت مردمی مصدق باعث سقوط آن کرد. حتی حاضر نشد غرامت باقی مانده از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم را به خاطر نیاز شدید دولت مصدق به آن بپردازد و طلاهای حاصل آن را به دولت کودتا پس از سرنگونی دکتر مصدق داد.

تئوری‌های علوم سیاسی که مشتق از فضای جغرافیایی و اجتماعات اروپایی و غربی است متغیر خارجی (تأثیر یا دخالت نظم بین‌المللی حاکم، هژمون جهانی یا هژمون‌های منطقه‌ای) را در شکل دهی به تحولات و پدیده‌های بزرگ سیاسی یک کشور (کودتاها، انقلابات، جنبش‌های اصلاحی، آنتروپی‌ها) یکی از متغیرهای مهم محسوب می‌کنند. برخی نظریه پردازان، هم وزن متغیرهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برای آن قائل هستند. تأثیرگذاری این متغیر در تحولات ایران به شکل خاصی است. این متغیر هم در شکل دادن به جنبش‌های اجتماعی در ایران و هم در انحراف اعتراضات مردمی یا شکست جنبش‌ها بعد از پیروزی نقش عمده‌ای داشته است. عمدتاً نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ به علت ژئوپلیتیک و جغرافیای خاص ایران و اهمیت تمدنی و میراث آن سعی در انحراف کشاندن اعتراضات مردمی یا انقلابات مردم ایران داشته‌اند و این را مغایر با منافع نظام بین‌الملل دانسته‌اند. هرچند در مرحله پیروزی جنبش همراهی‌هایی از طرف آنها ممکن است وجود داشته باشد اما آنها به اقتضای منافع مشترک و جایگاه ژئوپلیتیک ایران در این مسیر بلافاصله پس از پیروزی سنگ اندازی نموده‌اند. مشروطه نخستین آوردگاه جنبش مردمی با اهدافی مانند استقلال، عدالت (حقوقی)، آزادی، برابری، امنیت و نوسازی بود. روسیه از همان ابتدای شکل‌گیری به علت حمایت ساختاری از قاجاریه و بعد از آن در برابر این انقلاب ایستاد و همواره سنگ اندازی می‌کرد و نمونه کامل آن به توپ بستن مجلس اول توسط لیاخوف فرمانده روسی بریگاد قزاق (ارتش ایران)، انحلال مجلس دوم به خاطر مقاومت مجلس در برابر اولتیماتوم روس و انگلیس، اشغال ایران توسط روس و انگلیس و بعدها عثمانی و آوردن قحطی و تیفوس به خاطر در اختیار گرفتن ارزاق عمومی و آمدن قحطی و... بود. انگلیس گرچه در ابتدا حمایت‌هایی از مشروطه کرد ولی جوهر مشروطه خشک نشده بود که با همکاری بریتانیا، قرارداد ۱۹۰۷ را بدون اطلاع ایران در سن پترزبورگ امضا نمودند.

انقلاب ۵۷ سومین مرحله توسعه سیاسی مهم در ایران بود. پهلوی دوم کاملاً در بلوک غرب قرار داشت و پیمان‌های جمعی و دوجانبه دفاعی و امنیتی با قدرت‌های غربی داشت و روابط حسنه بازرگانی و تجاری زیادی با شوروی داشت. رژیم پهلوی دوم در چارچوب سیاست دوستونی نیکسون در دهه پنجاه عمل می‌کرد. هرچند محمدرضا شاه در دهه پنجاه سعی در نمایش قدرت خود و نافرمانی از غرب کرد و قیمت نفت را بالا برد و اختلال در اقتصاد جهانی ایجاد کرد ولی مخالف جدی از طرف غرب با وی نبود و حتی کارتر که با شعار حقوق بشر به قدرت رسید و در ابتدا محدودیت‌هایی برای رژیم سرکوب پهلوی به وجود آورد در سال دوم خود مهمترین قرارداد امنیتی با رژیم بسته و قراردادهای نظامی بیشتر شد. با شروع حرکت‌های مردمی انقلابی، غرب که محمدرضا شاه را

فاقد پایگاه اجتماعی می‌دانست خود را در برابر مردم قرار نداد و شاه را تشویق به رفتن از ایران کرد تا شاید با انقلابیون میانه‌روکنار بیاید شوروی نیز مخالفتی ننمود و پس از انقلاب که انرژی زیادی برای توسعه سیاسی و دموکراسی سازی آزاد شده بود سعی کردند آن را منحرف کنند. جنگ تحمیلی با چراغ سبز قدرت‌های بزرگ علیه ایران آغاز شد و فضای کشور را کاملاً امنیتی کرد. این روند با حرکت‌های آزادی‌طلبانه ایرانیان پس از انقلاب نیز هم‌سوئی دارد. چنانکه دولت خاتمی که شعار آن توسعه سیاسی و جامعه مدنی بود و سعی در عدم تخاصم با غرب داشت و در این زمینه در نظم‌سازی و دولت‌سازی در افغانستان و عراق به غرب کمک کرد توسط ایالات متحده به عنوان «محور شرارت» لقب گرفت و تحریم‌ها تشدید شد و عدم پایبندی غرب به همکاری‌های این دولت باعث به قدرت رسیدن اصولگرایان ضد غرب در ایران شد.

در دولت روحانی نیز که شعار آن صلح طلبی در خارج بود و سعی کرد با قرارداد برجام حسن نیت خود را ثابت کند با خروج ایالات متحده از این پیمان همکاری، فضای بی‌اعتمادی گسترش یافت و بار دیگر به روند توسعه سیاسی در ایران توسط دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم خارجی ضربه زده شد.

مسعود پزشکیان که شعار آن «خروج ایران از قفس» و تعامل با جهان بود به قدرت رسید و سیگنال‌هایی برای همکاری با غرب ارسال نمود باز هم قدرت‌های اروپایی به بازگشت مکانیزم ماشه کمک کردند و ایران را در ذیل فصل هفتم قرارداد دادند. نهایتاً تجاوزی ناجوانمردانه توسط ایالات متحده و رژیم صهیونیستی علیه ایران را آغاز شد. این تجاوز بعد از اعتراضات مردمی دی ماه ۱۴۰۴ بود که سراسری و بیشتر به خاطر شوک درمانی ناشی از حذف برخی یارانه‌ها و بالا رفتن قیمت ارز بود. اعتراضاتی که اگر منحرف نمی‌شد و برخی خارج‌نشینان آن را تبدیل به جنگ خیابانی نمی‌کردند و حاکمیت نیز مدیریت بهتری برای کنترل آن بکار می‌برد می‌توانست به روند توسعه سیاسی در ایران با حفظ ثبات و آرامش کشور کمک کند اما این تجاوز مانند دخالت‌های یکصد سال گذشته در بزنگاه‌ها باعث انحراف روند توسعه سیاسی و دموکراسی سازی در ایران شدند و به ویژه این که فاقد اصول اخلاقی و انسانی و ددمنشانه بود و حتی به سمت از بین رفتن موجودیت سرزمین ایران پیش رفت.

با روند پژوهی فوق‌مشخص می‌گردد که دخالت‌های خارجی به خاطر ژئوپلیتیک ایران و منافع مشترک قدرت‌های بزرگ هیچ سهمی در روند توسعه سیاسی ایران ندارند بلکه متغیری برای به انحراف کشاندن و نابودسازی حداقلی آن نیز بوده‌اند.

